

شده و به اقداماتی چون رهایی «ایران شمالی» نیز احتیاج نمی‌شد.

کاوه بیات

یادداشت‌ها:

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به *آذربایجان در موج خیز تاریخ* (نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام اران به آذربایجان، ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی) تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹.
۲. بنگرید به کاوه بیات، *توفان بر فراز قفقاز*، (نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال، ۱۹۲۱-۱۹۱۷)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۳. دکتر محمود افشار بزدی، *گنجینه مقالات*، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۸، ص ۵۳۲.

مکتو ۱۱۴

اندک زمانی بعد از سخنرانی تاریخی خروش‌چف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در نفی کیش شخصیت استالین که با اشاراتی به تبعات هولناک این پدیده هم شد در بسیاری از اقمار شوروی در اروپای شرقی نیز مختصر تلاطمی آغاز شد؛ تلاطمی که بروز یک رشته تظاهرات کارگری، در لهستان سرآغاز آن بود و انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان نیز نقطه اوجش.

کل ماجرا از اواخر اکتبر ۱۹۵۶ آغاز شد که «... هزاران دانشجو با تأسی از تظاهرات ضد شوروی اخیر در لهستان به خیابان‌ها ریخته و ۱۶ خواسته متفاوت را مطرح کردند. خواسته‌هایی که در آنها هم خروج نیروهای شوروی از مجارستان جای داشت و هم انتخابات آزاد، هم تجدیدنظر در نظام اقتصادی و روابط خارجی را شامل می‌شد و هم مجازات مقامات کمونیست محلی به خاطر خطاهایی که ادعا می‌شد مرتکب شده‌اند.

ولی هنگامی که دامنه تظاهرات گسترش

یافت و جمعیتی بالغ بر ۲۰۰،۰۰۰ نفر را در بر گرفت، نیروهای امنیتی برای متفرق ساختن تظاهرات آتش گشودند و تنی چند از تظاهر کنندگان کشته شدند. انقلاب آغاز شد.

برای چند روز چنین به نظر آمد که انقلاب پیروز شده است و اینکه مجارستان نیز شاید که بتواند همانند همسایه خود اطریش، یک مسیر بی‌طرف را بین غرب و مسکو در پیش گیرد. در ۲۴ اکتبر، با انتصاب ایمره‌ناگی -

پنجاهمین سال انقلاب

مجارستان

امسال مجارستانی‌ها پنجاهمین سال انقلاب ۱۹۵۶ خود را برضد چیرگی اتحاد شوروی جشن گرفتند. اگر چه عمر این انقلاب کوتاه بود و بزرگداشت آن نیز با رشته تظاهرات و ناآرامی‌هایی در بوداپست توأم شد ولی این رخدادها، و حتی موضوعی چون زودگذر بودن این تجربه و سرکوب بعدی‌اش توسط روس‌ها نیز از اهمیت آن نکاست.

یکی از کمونیست‌های اصلاح‌طلب - به نخست-وزیری، یکی از خواسته‌های اصلی دانشجویان برآورده شد. به رغم حضور تانک‌های روسی در بوداپست که بر روی تظاهر کنندگان نیز آتش گشوده بودند، این خبر به مثابه یک پیروزی تلقی شد.

در حالی که دامنه تظاهرات به کل کشور رسیده بود ایمره‌ناگی در ۲۸ اکتبر برای خروج نیروهای شوروی با مسکو وارد مذاکره شد. او همچنین در سخنانی که از رادیو پخش شد از انحلال پلیس امنیتی و اعادهٔ پرچم ملی مجارستان صحبت کرد و دو روز بعد نیز با خروج ارتش سرخ از بوداپست، چنین به نظر آمد که کار تمام است.^۱

حتی روزنامه *پراودا* نیز در بیانیه‌ای که در ۳ اکتبر بدین مناسبت منتشر کرد از ایجاد برابری بیشتر در مناسبات جاری میان مسکو و اقمارش در اروپای شرقی سخن گفت. «... در یکی از بخش‌های جالب توجه این بیانیه آمده بود که 'دولت شوروی آماده است که در مورد مسئله حضور نیروهای شوروی در قلمرو مجارستان با جمهوری خلق مجارستان و دیگر اعضاء پیمان ورشو وارد مذاکره شود'. از نظر ناظران خارجی، بیانیهٔ کرم‌لین کاملاً دور از انتظار بود. الن دالس رئیس وقت سیا آن را یک 'معجزه' توصیف کرد. چنین به نظر می‌آمد که این بحران به صورتی در مسیر حل و فصل قرار گرفته است که نه مجارستانی‌ها می‌توانستند تصورش را بکنند و نه غرب.

ولی متأسفانه و در حالی که هیچ کس جز زمامداران کرم‌لین اطلاع نداشتند، در همان روزی که این بیانیه در *پراودا* منتشر شد، رهبری اتحاد شوروی در سیاستی کاملاً مغایر با بیانیه فوق، بر آن تصمیم گرفت که بر این شورش پایان دهد، آن هم پایانی قاطع و خشونت آمیز. از اسنادی که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، اینک آشکار است که چند عامل عمده در شکل‌گیری این تصمیم مؤثر بوده‌اند: اعتقاد بر آن بود که برخلاف ماجرای مخالفت چندی قبل ولادیسلاو گومولکا و کمونیست‌های لهستان که فقط چیرگی مسکو را زیر سؤال برده بود و نه خود نظام کمونیستی را، شورش مجارستان



حاکمیت کمونیستی را هدف قرار داده بود؛ فقدان هر گونه عکس‌العمل از سوی مسکو می‌توانست در جهان غرب به معنای ضعف تعبیر شود، به ویژه آنکه در ۲۹ اکتبر همان سال نیز نیروهای انگلیسی، فرانسوی و اسرائیلی بر سوئز حمله آورده بودند؛ توسعه گرایش‌های ضد کمونیستی در مجارستان می‌توانست موقعیت رهبران دیگر اقمار شوروی را نیز به مخاطره افکند؛ و بالاخره آنکه اجتناب از یک واکنش قهرآمیز در مجارستان به هیچ وجه برای اعضاء حزب کمونیست شوروی قابل توجیه نبود.

تحولات جاری در سطح رهبری حزب کمونیست مجارستان نیز بدون تردید در این تصمیم مسکو مؤثر بود. برای ایمره‌ناگی که بعد از آنکه روشن شد برای دیگر رهبران استالینیست حزب کوچکترین اعتباری باقی نمانده است، ناگهان درصدد تشکیلات حاکمه قرار داده شد. شروع کار دشوار و نامشخص بود. او در آغاز نتوانست با توده رو به افزایش تظاهر کنندگانی که از ۲۳ اکتبر در برابر ساختمان پارلمان جمع شده بودند، ارتباط برقرار کند و حتی در یک مرحله چنین به نظر آمد که عن-قرب حتی او نیز توسط موج گسترده‌ای که به راه افتاده است، به کناری رانده خواهد شد. ولی در طول چند هفته بعد ناگی تغییر و تحولی چشمگیر یافت و از یک کمونیست سر به زیر طرفدار مسکو به سیاستمداری تبدیل شد که نه فقط حاضر بود به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی

و سیاسی مختلفی تن دهد - از جمله تأسیس یک نظام چند حزبی در مجارستان - بلکه بر خروج نیروهای شوروی از مجارستان نیز تأکید داشت. ناگی تا بدانجا پیش رفت که بالاخره در اول نوامبر ضمن اعلان رویگردانی مجارستان از پیمان ورشو، از سازمان ملل تقاضا کرد که برای بی‌طرفی مجارستان کمک کند.

در این میان در واشنگتن، مقامات آمریکایی که با شگفتی این تحولات را نظاره‌گر بودند، به درستی نمی‌دانستند که چه موضعی اتخاذ کنند. خطوط اصلی سیاست آیزنهاور بر حمایت از استقلال ملل به اصطلاح «در بند» جریان داشت، ولی از این حمایت، سیاستی درازمدت در ذهن بود. در اینکه آیزنهاور از سرکوب انقلاب بسیار متاسف شد تردید نیست و این را نیز می‌دانیم که نسبت به فشار افکار عمومی یا تحرکات آن بخش از تشکیلات دولت آمریکا که سیاستی فعالانه‌تر را نیز خواستار بودند، بی‌تفاوت نبود. ولی در عین حال او به این نتیجه رسیده بود که ایالات متحده بدون خطر کردن پیش آمد یک جنگ جهانی، نمی‌توانست برای کمک به انقلابی‌های مجار کاری بکند. از این رو آیزنهاور نه فقط حاضر نبود تا این حدّ بیش برود که حتی نمی‌خواست پیشرفت‌هایی را هم که در سال‌های اخیر در کاستن از تنش‌های حاکم بر جنگ سرد، حاصل شده بود به خطر افکند.

با این حال طولی نکشید که عملکرد واشنگتن در قبال انقلاب مجارستان، جنبه‌ای بحث‌انگیز یافت. یکی از مهمترین ابزار امریکایی‌ها در جنگ سرد رادیوی اروپای آزاد بود که تحت ادارهٔ سیا قرار داشت. در مراحل چند از این انقلاب، برنامه‌های رادیو اروپای آزاد به زبان مجاری، لحنی فوق‌العاده تند و آتشین یافت. این برنامه‌ها نه تنها این باور را در دل شورشی‌ها به وجود آورد که حمایت و کمک غرب نزدیک است بلکه در مورد راه‌های مقابله و مبارزه با روس‌ها نیز یک رشته توصیه‌های تاکتیکی به همراه داشتند. امید و آرزویی که از این طریق در دل‌ها انداخته شد و آنگاه بدان گونه نیز بر باد رفت، تلخی‌ای به جای گذاشته که هنوز هم رگه‌هایی از آن در میان بسیاری از مجارها باقی مانده است.^۲



همان گونه که پیشتر اشاره شد نقطهٔ عطف این ماجرا در اول نوامبر پیش‌آمد، هنگامی که ایمره‌ناگی از تمایل مجارستان به بی‌طرفی سخن گفت و خروج از پیمان ورشو. «سه روز بعد حدود ۱۰۰۰ تانک شوروی به مجارستان حمله کردند و ناگی در آخرین سخنانی که از طریق رادیو پخش شد به ملت مجارستان اطلاع داد که ... در ساعات اولیه صبح نیروهای شوروی بر پایتخت مجارستان حمله کردند. هدف آنها سرنگونی دولت دموکراتیک و قانونی کشور به نظر می‌آید. نیروهای ما با قوای شوروی در حال نبرد هستند. دولت برقرار است.»^۱

«یک هفته بعد نبرد مجارستان در حالی فرونشست که بیش از ۲۵۰۰ مجار و ۷۰۰ سرباز شوروی کشته شده بودند. حدود ۲۰۰،۰۰۰ مجارستانی به غرب گریختند و پس از یک محاکمهٔ مخفی در ژوئیه ۱۹۵۸ نیز ایمره-ناگی اعدام شد.»^۲

انقلاب مجارستان و به ویژه سرکوب آن، هم بر تحولات سیاسی اروپای شرقی تأثیری دیرپا بر جای گذاشت و هم بر نوع فضای حاکم بر جنگ سرد دو بلوک شرق و غرب. در حالی که جنبش‌های مخالف شوروی در این حوزه با رویگردانی از شیوه‌های خشونت‌بار مبارزه، رویه-ای مدنی و مسالمت‌آمیز اتخاذ کردند که در نهایت با فروپاشی اتحاد شوروی زمینهٔ یک گذار مسالمت‌آمیز را فراهم کرد، غرب نیز «...مجبور شد در راه کمک به مردمان در بند اروپای

شرقی که خواهان آزادی و دموکراسی بودند، رویه‌ای 'تدریجی' تر اتخاذ نماید...»^۱
فیروزه میرمطهری

یادداشت‌ها:

۱. به نقل از: www.rferl.org . October 22, 2006.

۲. به نقل از سایت آرشیو امنیت ملی آمریکا
www.gwu.edu/~nsarchiv

۳. www.rferl.org . op.cit.,

۴. Ibid

زمینگو ۱۱۸

کدام یک از اهمیت و تأثیرگذاری و ماندگاری بیشتری برخوردارند، زیرا مشاهدات در بازار کتاب دال بر آن است که هر دو نوع کمابیش مخاطب و جایگاه دارند، گیرم یکی بیشتر و دیگری کمتر. هم کتاب‌های اقتصادی تألیفی جدی گرفته می‌شوند و ماندگارند و هم کتاب‌های ترجمه‌ای، هر دو البته اگر حرفی برای گفتن داشته باشند. حرف این‌جانه بر سر کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای بلکه دربارهٔ فقدان توازن میان مقالات اقتصادی تألیفی و ترجمه‌ای است.

مقالات اقتصادی تألیفی و ترجمه‌ای عمدتاً از مجرای نشریه‌های گوناگون عرضه می‌شوند. آن قدر که به میزان مخاطب و شدت تأثیرگذاری و طول دوره ماندگاری برمی‌گردد، چنین می‌نماید که به‌هیچ‌وجه نتوان میان مقالات تألیفی و مقالات ترجمه‌ای آن توازن را سراغ گرفت که میان کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای برقرار است. با یک ارزیابی کلی شاید بتوان گفت در زمینه مسائل اقتصادی گرچه قوت و انسجام و کیفیت مقالات ترجمه‌ای احتمالاً از مقالات تألیفی بیشتر است، حالا احتمال ضعف زبان و کیفیت ترجمه مقالات ترجمه‌ای به کنار، مقالات تألیفی هم جدی‌تر گرفته می‌شوند، هم مخاطب بیشتری دارند، و هم ماندگارترند. این عدم توازن پیامدهای منفی بسیاری برای سطح فکری اعضای جامعه علمی اقتصاد در

اقتصادسیاسی تحول همه‌جانبه

اعضای جامعه علمی اقتصاد برای عرضه محصولات فکری خویش در ایران از کانال‌های گوناگونی بهره می‌گیرند. خواه رسانه‌های گفتاری مثل کلاس درس و جلسه سخنرانی و کنفرانس و سمینار علمی و رادیو و تلویزیون، و خواه رسانه‌های نوشتاری مثل کتاب چه تألیفی و چه ترجمه‌ای و نشریات گوناگون چه ماهنامه و چه فصلنامه و غیره، که جملگی 'محمل' عرضه اندیشه‌ها و تبادل فکری هستند. حرف این‌جانه بر سر رسانه‌های گفتاری بلکه دربارهٔ رسانه‌های نوشتاری است.

کتاب‌های تألیفی به نحوی از اهمیت برخوردارند و کتاب‌های ترجمه‌ای به نحوی دیگر. هم دشوار است و هم بی‌فایده که ببینیم